

*Research Article*

***Principles of implementing the rule of prohibition of double punishment***

Asghar Shirmohammadi<sup>1</sup>, Mohammadali Hajidehabadi<sup>2</sup> Abu al-Fath Khaleghi<sup>3</sup>  
Seyed Mahmoud Mirkhalili<sup>4</sup>

Received: 2023/01/10

Accepted: 2023/03/16

***Abstract***

*Today, the rule of prohibition of double jeopardy as one of the principles and pillars of fair trial is not only considered in international documents, but also manifested in the domestic laws of countries and is considered a human rights standard, which as a supra-legal principle prevents governments from repeatedly prosecuting, trying and punishing the "same persons" for committing the "same crime" and "the same cause". The meaning of this rule is that no person can be prosecuted, tried and punished a second time for a charge that has previously been prosecuted and investigated in legal ways and resulted in a final verdict, whether conviction or acquittal. The rule of prohibition of double jeopardy in Iranian criminal law has always faced ups and downs, and the same approach to this rule is not seen before and after the revolution. In the Iranian penal system and in the Islamic Penal Code of 1392, the rule of prohibition of trial and double punishment has been recognized to a limited extent and only in non-specified ta'zir punishments. In Islamic jurisprudence, the requirements for adherence to a foreign judgment are in the light of principles and rules such as the prohibition of harming a believer, the prohibition of slandering religion, human dignity, the prohibition of oppression, the mercy of the Islamic government, the construction of rationality, and expediency.*

***Keywords:*** *Prohibition of retrial, double punishment, prohibition of double punishment, Sharia punishments.*

---

<sup>1</sup> - PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.

<sup>2</sup>- Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran. (corresponding author) [dr\\_hajidehabadi@yahoo.com](mailto:dr_hajidehabadi@yahoo.com)

<sup>3</sup> - Professor of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran.

<sup>4</sup>- Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.

مقاله پژوهشی

**مبانی اجرای قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف**

اصغر شیرمحمدی<sup>۱</sup>، محمدعلی حاجی ده‌آبادی<sup>۲</sup> ابو الفتح خالقی<sup>۳</sup>، سید محمود میرخلیلی<sup>۴</sup>

چکیده

امروزه قاعده منع مجازات مضاعف به عنوان یکی از اصول و ارکان دادرسی منصفانه، نه تنها در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته، بلکه در قوانین داخلی کشورها نیز تجلی یافته و از معیارهای حقوق بشری متهم است، که به عنوان یک اصل فرا قانونی دولت‌ها را از تعقیب، محاکمه و مجازات مکرر «همان اشخاص» از ارتکاب «همان جرم» و «همان سبب» باز می‌دارد. مفهوم این قاعده آن است که هیچ فردی را نمی‌توان به دلیل اتهامی که سابقاً به شیوه‌های قانونی مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور حکم قطعی اعم از محکومیت و برائت شده، برای بار دوم مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد. قاعده منع مجازات مضاعف در حقوق کیفری ایران، همواره با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است و در قبل و بعد از انقلاب، رویکرد یکسانی نسبت به این قاعده دیده نمی‌شود. در نظام جزایی ایران و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به طور محدود و صرفاً در کیفرهای تعزیری غیر منصوص، قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف به رسمیت شناخته شده است. در فقه اسلامی مقتضیات التزام به حکم خارجی در پرتو اصولی و قواعدی چون حرمت ایذاء مومن، حرمت تنفیر از دین، کرامت انسانی، ممنوعیت ظلم، رحمت بودن حکومت اسلامی، بناء عقلاء و مصلحت می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** منع محاکمه مجدد، مجازات مضاعف، ممنوعیت مجازات مضاعف، مجازات های شرعی.

1- دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

2- دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) [dr\\_hajidehabadi@yahoo.com](mailto:dr_hajidehabadi@yahoo.com)

3- استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران.

4- دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

قاعده منع محاکمه مجدد و مجازات مضاعف، امروزه به عنوان یکی از اصول و ارکان دادرسی منصفانه شناخته شده است. ممنوعیت مجازات مضاعف، ثمره و حاصل قاعده ممنوعیت محاکمه مجدد است؛ زیرا با ممنوعیت محاکمه مجدد، جایگاه و محلی برای اعمال مجازات مضاعف باقی نمی‌ماند. براین اساس وقتی محاکمه مجددی که متضمن محکومیت جدیدی است، در میان نباشد طبیعتاً مجازات مضاعفی هم متصور نخواهد بود.

این مفهوم کلی که متهم باید یک‌بار به سزای عمل مجرمانه خود برسد، هرچند در بادی امر و به خصوص در حوزه داخلی هر کشور، یک حکم عقلی و منطقی به نظر رسیده به گونه‌ای که هر نوع مناقشه و تردید در آن، دور از ذهن می‌نماید لکن همین مفهوم اولیه و بدیهی در مواجهه با مسائل و موضوعات مختلفی نظیر اصل حاکمیت دولت‌ها، قوانین کیفری متفاوت و عدم اعتماد به احکام دادگاه‌های خارجی؛ در عرصه جامعه بین‌المللی و حقوق جزای بین‌الملل، دچار فراز و نشیب بسیاری شده است که تصور اولیه و پذیرش قطعی و بدون تردید آن را تحت الشعاع قرار داده است. مجازات مضاعف در مفهوم درون‌مرزی یا به عبارت دیگر در حقوق داخلی، پیش از مفهوم بین‌المللی آن مطرح بوده است و در بیان ساده، تلقی از مجازات مضاعف به معنای داخلی، محاکمه و مجازات بزهکار به دلیل ارتکاب یک عمل واحد، در نقاط مختلف یک کشور یا یک حاکمیت است. درحالی که مفهوم بین‌المللی مجازات مضاعف، ناظر بر محاکمه و مجازات مرتکب هم در محل ارتکاب جرم (خارج از قلمرو دولت متبوع) و هم در محل دیگری باشد.

امروزه اندیشه مجازات مضاعف در مفهوم داخلی و درون‌مرزی، با مطرح شدن قواعدی مانند اعتبار امر مختومه و یکپارچه شدن نظام قضائی و کیفری در درون یک حاکمیت و تقویت مفاهیمی مانند حقوق متهم و مجرم و رعایت عدالت و انصاف، حتی در کیفر مجرمان و قبح اعمال کیفرمجدد به خاطر یک عمل مجرمانه واحد، تقریباً منتفی گردیده و طرد شده و در گستره تغییرات و تحولات در تعامل میان کشورهای جامعه بین‌المللی و در حوزه حقوق جزای بین‌الملل، عملاً مجازات مضاعف به مواردی منصرف و محدود شده است که فرد در محلی به دلیل ارتکاب یک جرم محاکمه و مجازات شده باشد و سپس به کشور متبوع خود بازگشته یا مسترد شود و یا به محل دیگری عزیمت نماید و در آنجا نیز به خاطر ارتکاب همان جرم مجدداً مورد تعقیب واقع شده و مجازات گردد.

به هر ترتیب، از آنجا که اعمال مجازات مضاعف، مخالف انصاف و عدالت بوده و موجبات تضییع حقوق متهم و بزه دیده و نقض یکی از اهداف مهم حقوق جزای بین‌الملل که همانا جلوگیری از مجازات مکرر بزهکار در قلمرو کشورهای مختلف به خاطر ارتکاب یک جرم واحد است را فراهم می‌نماید و به اعتبار امر مختوم کیفری در سطح بین‌المللی و مفاهیم دیگری مانند جنبه‌های مختلف حقوق بشر خدشه وارد می‌کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده و باعث آن گردیده که این مسأله در سیاست جنائی بین‌المللی دولت‌ها، اغلب با رویکرد ممنوعیت محاکمه و مجازات به صورت مطلق یا محدود و تحت شرایطی خاص، مورد توجه قرار گیرد و ضمن تصویب اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، قانون‌گذاران کیفری کشورها نیز در قوانین داخلی خود با وضع مقررات مربوطه، به این مسأله توجه نمایند.

قانون‌گذار ایران نیز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در همین راستا و به تأسی از سایر کشورها و رویه جامعه بین‌المللی، ضمن توجه به موضوع در اصلاحات قانون مجازات عمومی سال 1352، با تصویب قانون الحاق به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، عملاً تبعیت خود را از قاعده ممنوعیت اعمال مجازات مضاعف نشان داده بود. لکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان تصویب قوانین راجع به مجازات اسلامی در اوایل دهه 60 و سپس قانون مجازات اسلامی در دهه 70، موضوع مجازات مضاعف و ممنوعیت اعمال آن، مورد بی‌اعتنایی قانون‌گذار قرار گرفت یا به

عبارتی مسکوت باقی ماند و تلقی عدول قانون گذار از موضع قبل از انقلاب خود را متبادر نمود. هر چند در نیمه اول دهه 80 و در جریان انعقاد توافقنامه‌های همکاری قضایی و کیفری دوجانبه، علی‌الخصوص با کشورهای اسلامی، با تغییرهایی در مواضع قبلی خود، به ممنوعیت اعمال مجازات گرایش‌هایی یافته و اصل ممنوعیت را در مقابل چند کشور اسلامی - عربی، تحت شرایطی مورد پذیرش قرار داد.

با این مقدمه، در پی آن هستیم، تا با مروری اجمالی بر مبنا و مفهوم مجازات مضاعف، آراء و نظرات مخالفان و موافقان آن را ارائه و مورد نقد و بررسی قرار داده و در آخر با نتیجه گیری آن به پایان رساند.

## 2- مفهوم مبانی

مبانی جمع مبنا می‌باشد. فرهنگ نویسان معانی زیادی برای مبنا بیان نموده‌اند از جمله بنا، ساختمان، عمارت، قصر، اساس، بنیان، شکل، قیافه، صورت. (معین، 1391، ج 2، ص 1008) مبانی نیز به معنای جای عمارت‌ها، بناها، بنیان‌ها، اساس‌ها آمده است. (دهخدا، 1385، ج 2، ص 2573). مقصود از مبانی در این پژوهش، ادله ای است که بر پذیرش یا عدم پذیرش این قاعده می‌توان ارائه کرد و پاسخی است به چرایی پذیرش یا عدم پذیرش امری، در حالی که منابع به خاستگاه‌های این ادله و پاسخ‌ها اشاره دارد. از این رو منابع در ردیفی متأخر از مبانی قرار دارد. (حاجی ده آبادی، 1383، ص 81)

## 3- مفهوم قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف

هر جامعه‌ای دارای هنجارها و اصول ارزشی است که بخشی از این هنجارها و ارزشها در حقوق، موضوع حکم قرار گرفته است و نقض آنها جرم تلقی و برای مرتکب آن واکنش‌های کیفری پیش‌بینی شده است. براساس یک قاعده معقول و متعارف، هر کس با ارتکاب عملی این هنجارها را نقض کند تنها یک‌بار باید تعقیب و مجازات شود. (قپانچی، 1393، ص 52) در واقع مفهوم این قاعده که از قواعد پذیرفته شده حقوق بشری در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین الملل است و در اسناد بین المللی و منطقه ای متعدد منعکس شده، آن است که هیچ فردی را نمی‌توان به دلیل اتهامی که سابقاً به شیوه‌های قانونی مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور حکم قطعی اعم از محکومیت و برائت شده، برای بار دوم مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد.

این قاعده با عناوین اعتبار امر مختوم، محکومیت یا برائت قبلی و منع مخاطره مجدد در حقوق کشورها شناخته شده است. در نظام حقوقی کامن لا تحت عنوان «double jeopardy» در حقوق رومی ژرمن و اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی با عنوان «in bis ne idem» یاد شده و در زبان عربی از آن تحت عنوان «عدم جواز المحاکمه عن الجرمه ذاتها مرتین» بحث می‌شود. مفهوم مختصر و مفید آن «منع دوبار برای یک امر» می‌باشد.

اعمال این قاعده فقط محدود به مرحله مجازات نمی‌باشد بلکه در سراسر روند دادرسی، یعنی مرحله تعقیب، محکومیت و مجازات نیز جریان دارد (خالقی، 1381، ص 35) یعنی هر زمان که سابقه محاکمه قبلی مرتکب کشف و برای دادگاه محرز شود یا متهم یا وکیل وی به آن استناد کنند، مسموع و قابل اعتناست و دادگاه باید حکم به سقوط دعوا به استناد اعتبار امر مختومه کیفری دهد.

در تعریف دیگری آمده است: «بر اساس این اصل هیچ کس را نمی‌توان برای ارتکاب یک جرم دوبار مورد تعقیب و محاکمه قرار داد. بنابراین اگر فردی به خاطر ارتکاب یک جرم قبلاً مورد تعقیب قرار گرفته و نهایتاً بر اساس قانون و

آیین دادرسی کشور رسیدگی کننده، تبرئه شده یا حکم محکومیتش صادر گردیده، دیگر نمی توان به خاطر همان جرم او را مورد تعقیب قرار داد.» (رضوی فرد، 1390، ص 21)

#### 4- ادله موافقین قاعده منع مجازات مضاعف از منظر فقه

از آنجا که اعمال مجازات مضاعف، مخالف انصاف و عدالت بوده و موجبات تضییع حقوق متهم و بزه دیده و نقض یکی از اهداف مهم حقوق جزای بین الملل که همانا جلوگیری از مجازات مکرر بزهکار در قلمرو کشورهای مختلف بخاطر ارتکاب یک جرم واحد است را فراهم می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار شده و باعث آن گردیده که این مسأله در سیاست جنایی بین المللی دولت ها، اغلب با رویکرد ممنوعیت محاکمه و مجازات به صورت مطلق یا محدود و تحت شرایطی خاص، مورد توجه قرار گیرد.

بدین ترتیب، تلاش بر آن است تا مبانی یعنی دلایل و مستندات موافقان و مخالفان قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف بر ادعای خویش از منظر فقه و حقوق ایران و با استنباط از کتب و متون فقهی و حقوقی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد تا بعضی از ابهامات در رابطه با این قاعده مرتفع گردد. اهم مبانی و دلایل به شرح زیر است:

#### 1-4- قاعده تخفیف و مسامحه در مجازات های حدی و تعزیری

معنای قاعده چنین است که فقه جزایی اسلام در اثبات و اجرای حدود، اصل را بر آسان گیری و دوری از سخت گیری گذاشته است، البته در مواردی که آسان گیری و سخت نگرفتن ممکن باشد. از نهادهای مهم حقوقی که امروزه نقش بسیار مهمی در تعیین و اعمال مجازات دارد «قاعده تخفیف و مسامحه در مجازات» است. اصل تسامح به عنوان یکی از مهمترین مبانی حقوق جزایی اسلام، مورد اهتمام و تأکید شارع مقدس قرار گرفته است و فقیه در مقام استنباط احکام ملزم است آن را ملاحظه و مراعات کند، به گونه ای که در همه مجازاتها و نه تنها در حدود، با این رویکرد به استنباط حکم بپردازد، حتی در مواردی که حکمی وجود نداشته یا مسکوت یا مستحدث است، این اصل باید ملحوظ فقها باشد. (کراچیان ثانی، 1400، ص 136)

در اندیشه دانشمندان اسلامی نیز به ترک کیفر و اصرار نکردن بر آن ترغیب شده و بر آثار زیان بار اجرای مکرر مجازات، توجه شده است. (همان، ص 133) اسلام دینی سهله و سمحه است. بنای قانونگذار اسلام بر اساس یسر و آسانی است. خداوند متعال در این دین که عبارت است از مجموع احکام، اعم از احکام تکلیفی و وضعی، حکمی قرار نداده که از جانب آن ضیق و عسر متوجه انسان شود، بلکه این دین و شریعت قوانینش آسان و همراه با گذشت است و کسانی که به احکام این دین عمل می کنند، از ناحیه عمل به این احکام در وسعت، گشایش و آسانی هستند. (همان، ص 121) سفارش به توبه، خودداری از اقرار، دفع حدود با شبهه، الزامی بودن تعدد اقرار و شهود در اثبات جرم، جلوه های روشن اصل تسامح در مجازات های اسلامی هستند که بیانگر رویکرد شریعت اسلام در صیانت از کرامت انسانی از یکسو و ترغیب به بزه پوشی، جرم زدایی و کیفرزدایی از دیگر سو است. (طالبی آشتیانی، 1398، ص 202) سیاست جنایی اسلام ضمن پذیرش اصل برائت اشخاص، در موارد مشهود و مسلم با وضع قواعدی که بخشی از آن بیان شد، کلیه مجازات را به راحتی از مجرم مرتفع می سازد، تکرار محاکمه و مجازات مضاعف کسی برای بیش از یک بار به جهت ارتکاب جرمی که قبلاً به آن رسیدگی و حکم قطعی صادر و تعیین تکلیف شده است، مغایر با رویکرد سیاست جنایی اسلام در نرمش داشتن، سخت گیری نکردن و آسان گرفتن است. بنابراین، با تتبع در روایات و آرای فقیهان و بررسی دلایل ذکر شده می توان دریافت که ممنوعیت مجازات مضاعف در حقوق کیفری اسلام که منبع اصلی در تقنین قوانین است وجود داشته و اعمال گردیده است.

## 2-4- قاعده حرمت تنفیر از دین

مفاد قاعده تنفیر را می توان این گونه بیان کرد: «انجام هر عملی که موجب بیزاری و نفرت مردم از دین شود، حرام است. حتی اگر عمل به یک حکم الزامی شرعی هم موج گریزان شدن مردم از دین شود می توان و بلکه باید از عمل به آن خودداری کرد؛ جز در مورد احکامی که شارع مقدس در هیچ حال راضی به ترک آنها نیست.» (نوبهار، 1384، ص 135)

700

مبانی فقهی حقوق اسلامی

عمده مستند این قاعده، سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) است. سیدمرتضی به طور مرسل از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمودند: «یسروا و لاتعسروا و اسکنوا و لاتنفروا، خیر دینکم الیسر...: آسان بگیرید و سخت نگیرید و آرامش بدهید و گریزان نکنید؛ بهترین دینتان آسانی است. (سید مرتضی، 1405 هـ.ق، جلد 2، ص 246) محقق طوسی در این باره می فرماید: «همه احکام بر پایه مصالح وضع می شوند مصالح هم با تغییر زمان تغییر کرده و با اختلاف مکلفین مختلف می شوند. لذا امکان دارد حکم خاصی برای یک ملت و در یک زمان معین مصلحت داشته باشد و به انجام آن امر شود ولی برای ملت دیگر و در زمان دیگر دارای مفسده باشد و از انجام آن نهی شود.» (طوسی، بی تا، ج 1، ص 282)

برخی فقها در بحث اجرای مجازات های اسلامی معتقدند در صورتی که اقامه برخی حدود در منطقه ای خاص و در مقطعی از زمان باعث تنفر افکار عمومی از اسلام باشد، باید اقامه آن حد را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به احکام اسلامی تعطیل نمود. (منتظری، حسینعلی، 1429 هـ.ق، ص 85) احکام شرع مقدس اسلام کاملاً مطابق با احکام عقل است و خلاف حکم عقل، حکمی ندارد. لذا چنانچه عقل مفسده ای را در انجام دادن عملی دید و لزوم ترک آن را درک کرد و عقاب و نکوهش فاعلش را روا دید، به مقتضای قاعده ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع)، حرمت شرعی این عمل ثابت می گردد، زیرا آنچه عقلاً قبیح باشد شرع آن را حرام می سازد. (سبزواری، بی تا، ج 1، ص 145)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اجرای برخی مجازات های اسلامی از جمله مجازات قطع گردن با شمشیر، مجازات رجم و حد لواط، با واکنش افکار عمومی داخلی و خارجی مواجه شده است. فقیه در اینگونه موارد با در نظر گرفتن نظرات مجامع بین المللی و با لحاظ نظرات انسان های منصف و غیر مغرض؛ به تعیین مصادیق مجازات های نفرت برانگیز می پردازد. به همین سبب است که برخی فقها معتقدند اگر در برهه ای از زمان، اجرای مجازات ها یا کیفیت آن موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن گردد، حاکم مسلمین موظف است از اقامه آن مجازات تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات اسلامی خودداری نماید. (منتظری، حسینعلی، 1383، ص 510)

بنابراین همان توجیهاتی که سبب تغییر مجازات رجم در چند سال اخیر، گردید (از جمله اتهام نقض حقوق بشر و مهم تر از آن، خطر رویگردانی افکار عمومی از دین اسلام)، در عدم پذیرش قاعده ممنوعیت مجازات مضاعف (تکرار محاکمه و مجازات مضاعف کسی برای بیش از یک بار به جهت ارتکاب جرمی که قبلاً به آن رسیدگی و حکم قطعی صادر و تعیین تکلیف شده است) نیز وجود دارد و لازم است قانونگذار با درک ضرورت توجه به آرای افکار عمومی و با لحاظ قاعده حرمت تنفیر از دین و با خلع سلاح سردمداران جنگ رسانه ای، نسبت به پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف در مطلق مجازات ها اقدام نماید.

### 3-4- قاعده حرمت ایذاء مومن

در اسلام، مطلق آزاررسانی، به دلیل این که تجاوز به حقوق دیگران است، مذموم و ممنوع شمرده شده است. روایت های عام و خاصی در تایید این قاعده فقهی بیان شده که به عنوان مدرک روایی این قاعده محسوب می شود؛ از جمله روایت «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ أَلْحَدَّ كَانَ لَهُ حَدٌّ» سماعه می گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای هر چیزی حدی است و هرکس از آن حد تجاوز کند، حد بر او لازم می شود. (کلینی، 1407 هـ.ق، جلد 2، ص 175) از آنجا که مجازات غالباً چیزی مضر، دردناک یا ناگوار نسبت به تحمل کننده (دریافت کننده) آن است، لذا مجازات کردن مردم نیاز به یک توجیه دارد. مجازات چون تحمیل صدمه یا ضرر می باشد، باید کمترین ضرر بر بزهکار را وارد نماید و به حال متهم نیز متناسب باشد. پس بزهکار در مرحله اول حق بر مجازات نشدن را دارد تا حق بر مجازات شدن. آنچه مجازات در اسلام بر آن مبتنی است، عبارت است از اصلاح و تربیت بزهکار، و رحمت و احسان به او و جامعه؛ از این رو اسلام شأن و شخصیت مجرم را نیز، جز در مواردی، مورد توجه قرار می دهد و این همان چیزی است که نظریه علمی و مکتب تحقیقی بر آن پا می فشارد. (قربان نیا، 1377، ص 433) با توجه به این که مجازات ذاتاً مستلزم تحمیل رنج و عذاب بر دیگران است و بالاترین نوع تعرض و تجاوز به موجودیت علیه انسانی است که دارای کرامت، آزادی، زندگی، امنیت و رفتار محسوب می شود، این عمل جز با داشتن توجیه کافی، اخلاقاً نمی تواند قابل قبول باشد، بنابراین مجازات دوباره برای رفتار مجرمانه ای که قبلاً رسیدگی و حکم صادر شده است بر خلاف قاعده حرمت ایذاء می باشد.

### 4-4- ممنوعیت ظلم

ظلم در اسلام مفسده بزرگی است و شارع انسان ها را از ظلم منع نموده است. اما صور ظلم در زمان های مختلف متفاوت است و این وظیفه عقل است که ظلم را در هر جامعه ای که باشد شناسایی و با آن نه با نام عقل که با نام شرع مبارزه نماید. با نگاهی به آموزه های اسلامی به آسانی می توان دریافت که پرهیز از ظلم جزء تأکیدات اسلام بوده و می توان آن را هنگام تراحمش با اجرای مجازات های منصوص شرعی در اولویت قرار داد. (محمدی، 1389، ص 210)

فقه به تاسی از آیات الاحکام قرآنی و روایات وارده و در نتیجه اندیشه های فقیهان در طی سال های متمادی مملو از قواعد و اصولی است که بر اساس آنها می توان به مکافات و جزای مرتکب فعل واحد به میزان سزاواری و استحقاق او و نه بیش از آن به هر صورت ممکن، نظر داد، از جمله منع استعمال آلت مسموم و کند در قصاص. نظام کیفری اسلام در پی برقراری عدالت و ظلم ستیزی، به مقابله با مجرم می پردازد، تا وضعیت عادلانه پیش از وقوع جرم بار دیگر برقرار گردد. شناخت میزان استحقاق مجرم از لوازم اجرای عدالت کیفری است. (طارمی، 1376، ص 6) شارع مقدس عاقل است و هیچ عقل سلیمی مجوز دو بار مجازات (یا بیش از دو بار) برای یک رفتار مجرمانه را نمی دهد. بیش از یک بار مجازات کردن برای رفتار واحد، عین بی عدالتی و ستم است که در آیات متعدد قرآن کریم (که بر مبنای اعتقاد مسلمین، فرامین الهی را بیان می دارد) نهی شده و به رعایت عدالت تأکید شده است.

### 5-4- رحمت بودن نظام حکومتی اسلام

دیدگاه اسلام به نظام جامعه و روش و اصول نظام مندی آن، براساس «نظام رحمت» می باشد که از پیدایش خلقت و تا هدف نهایی آن، برپایه رأفت و مؤدت بنا نهاده شده است. در تبیین اهمیت جایگاه رحمت الهی، می توان گفت که

بلافاصله بعد از اسم «الله»، صفات «رحمانیت» و «رحمیت» حضرت حق اتخاذ و بیان گردیده است و به تعبیری نقش رحمت در ایجاد و تدبیر نظام هستی در وصف «رب» به «رحمان» مشهود و قابل تأمل است. (شاه محمدی، 1393، ص 14)

یکی از اصول حاکم بر مجازات که برخاسته از صفت رحمت الهی است تناسب بین مجازات و جرم می باشد. ( حاجی مقیمی، ابوالقاسم، 1386، ص 72) خداوندی که این مجازات را قرار داده، عادل مطلق است و به مصالح و مفاسد عالیه ای آگاهی دارد که دیگران از آن بی خبرند؛ بنابراین تا اندازه ای که مجازات، اثربخش بوده و مجرم، مستحق آن است و در راستای تحقق فلسفه مجازات بوده و موجب اصلاح فرد و جامعه است، وضع می گردد. (همان)

در نتیجه مجازات در اسلام نشأت گرفته از رحمت الهی به مجرم در دنیا و آخرت و به مصلحت دیگران است. (همان، ص 122) مبنای شریعت که مجازات نیز بخشی از آن است، رحمت خداوند بر بندگان است و این رحمت اقتضا دارد منافع و مصالح به آحاد جامعه برسد و مفاسد و ضررها از آنان دفع گردد و حیات جامعه و افراد آن تداوم یابد. (قربان نیا، 1380، ص 35) رحمت اقتضای آن دارد که هر چیزی که مصلحت آدمیان را تأمین می کند واجب شمرده شود و هرچه موجب از بین رفتن آن و جلب مفاسد است حرام گردد و برای تضمین اجرا، مجازات ملحوظ شود. (همان، ص 36)

لذا نظام حکومتی اسلام که از کمال و جامعیت دینی برخوردار است، از نظام کیفری بهره مند است؛ لکن مجازات مضاعف، با نشانه‌های شفقت و رحمت نظام اسلامی در تعارض می باشد؛ نظام حکومتی که عذر مردمان را در ارتکاب خطا و رفتارهای خلاف قانون و عرف و هنجارها می پذیرد و توجیهاات آنان را با حسن ظن پذیرا می شود، چگونه می تواند حکم به بیش از یک بار مجازات کردن برای رفتار واحد را قبول نماید؟

#### 4-6- کرامت انسان

کرامت در لغت به معنی ارزش، بزرگواری، عزت، حیثیت، منزلت، جایگاه، جوانمردی، حرمت شرافت و انسانیت آمده است. (دهخدا، 1390، جلد 2، صص 2256 – 2257) در اسلام دو نوع کرامت برای انسان ها ثابت شده است که عبارت است از:

1- کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسانها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیلنت و جنایت بر خویشان و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند.

2- کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است. (جعفری تبریزی، 1370، ص 279) احترام به حیثیت و کرامت انسانی، یکی از شاخص های اصلی هر نوع سیستم کیفری به شمار می رود. در سیاست کیفری به لحاظ خصوصیت سرکوبندگی و استفاده از ابزار کیفر در آن، خطر زیر پا گذاشتن حیثیت و کرامت انسانی وجود دارد. سیاست کیفری اسلام، نمونه کامل سیاست کیفری کرامت مدار است که در تمام مراحل خود، از مرحله جرم انگاری تا اجرای مجازات و اعاده حیثیت، کرامت والای انسانی را در رأس اهداف خود قرار داده و ضمن ارزش نهادن به کرامت ذاتی انسان آن را سرلوحه تمامی برنامه های خود قرار می دهد، لذا اجرای مجازات مضاعف را خلاف اصل کرامت ذاتی انسان است.



بنابر همین هم مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی مورد تایید نیست و در مجازات‌های قانونی در اسلام هم که اصول تحت عنوان حد، قصاص، تعزیر و دیه قرار می‌گیرند احکام و قوانینی وجود دارد که به کرامت انسان اشاره دارد، به طوری که در ماده ۴۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 مثله کردن قاتل را ممنوع کرده است.

اسلام، برای آدمی آنچنان حرمتی قائل است که تعدی به وی را جز در مواردی که به حقوق مردم یا خدا تحت تعابیر حق الناس و حق الله، تعدی و تجاوز کرده و خود را مستوجب مجازات نموده باشد، قابل پذیرش ندانسته و آن را معصیت قلمداد نموده و تعدی بلاسبب به انسان را مستوجب عقوبت می‌داند. هر جرم با کرامت انسان رابطه معکوس دارد و مجازات نیز به دلیل ایجاد محدودیت بر خلاف کرامت انسان است. بر این اساس ضرورت حفظ کرامت انسانی ایجاب می‌کند تا فرد برای ارتکاب جرمی واحد دوبار کیفر نبیند. مجازات مضاعف (اعمال مجدد مجازات در قلمرو یک حاکمیت واحد بر مجرمی که قبلاً محاکمه و متحمل مجازات شده است)، طبعاً از منظر آموزه‌های اسلامی نیز نفی شده است؛ چرا که اسلام به کرامت انسان بیش از پیش اهمیت می‌دهد و تأکید دارد.

#### 7-4- اصل بناء عقلاء

بناء عقلاء، اصطلاحی در علم اصول فقه و فقه، به معنای روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام دادن یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی است. (المظفر، محمدرضا، 1370، ص 153) از منظر برخی فقها بناء عقلاء عبارت است از استمرار رفتار عقلاً بماهیم عقلاً بر چیزی، چه همگی از یک ملت و دین خاص باشند چه نباشند و چه این استمرار رفتار بر این روش از مسائل فقهی باشد و چه مسائل اصولی. (غروی نائینی، 1406 هـ.ق، جلد 3، ص 192)

احکام شرعی و از جمله احکام جزایی آن در حدوث و بقاء، دائرمدار ملاکات خود هستند. (طهماسبی نیک، 1388، ص 147) برخی از ملاک‌ها همواره ثابت و لایتغیر بوده به طوری که گذشت زمان و تغییر شرایط، موجب تغییر در آنها نمی‌گردد. مانند مفاسدی که در کشتن انسان بی‌گناه و ظلم و جنایت وجود دارد و نیز مصالحی که در پاکدامنی و امانتداری مطرح است.

در مقابل برخی از ملاک‌ها نیز هستند که بنابر مقتضیات زمان و مکان و تغییر اوضاع و احوال، با مصلحت مهم‌تری تزاخم پیدا می‌کنند یا در شرایطی خاص و اضطراری، اصولاً اجرای حکم او لی شارع، مصلحتی را که علت وضع آن حکم بوده را تأمین نمی‌کند یا حتی نتیجه اجرای حکم شارع، خلاف هدف تشریح آن حکم می‌باشد. در این حالات احکام ثانویه و احکام حکومتی بر احکام اولیه شریعت اسلام حاکم بوده و مانع اجرای آن می‌شوند و حکم جدیدی را که موافق با مصلحت مکلف باشد، رقم می‌زنند. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص 116)

بنابراین حتی اگر اعتبار بخشی به آرای محاکم خارجی را در جرایم شرعی خلاف شرع بدانیم در دین اسلام این قابلیت وجود دارد که این دیدگاه را تعدیل نماید و آرای صادره از محاکم خارجی را در جرایم شرعی حداقل در صورتی که این آرا در یک کشور اسلامی صادر شده باشد به رسمیت شناخته و مشمول قاعده منع محاکمه و مجازات بدانند. زمانی که شرع رجوع به محاکم خارجی غیرشرعی را در مورد ضرورت جایز می‌داند، این جواز مستلزم احترام به احکام صادره از آن محاکم و معتبر شناختن آن احکام است و نتیجه این امر پذیرش قاعده منع مجازات مضاعف توسط محاکم شرعی خواهد بود و این حکم ثانوی به تبع حکم اولی شرعی محسوب و تخطی از آن ممنوع است. (کلانتری، 1378، ص

اگر قاعده منع مجازات مضاعف، در فرض پذیرش تغییرات مصلحت مدار و عقلایی در کیفرهای حدی فهم شود، کاربست آن با لحاظ شرایط در حدود، همچون تعزیرات، ممنوع نخواهد بود؛ اما چنانچه جز این باشد، این نهاد جزایی در تعزیرات راه پیدا کرده، اما از راهیابی به حدود باز می ماند. این گونه است که موضع قانونگذار اسلامی در پذیرش اصل منع مجازات مضاعف در مورد تعزیرات غیرمنصوص و نپذیرفتن آن در حدود و تعزیرات منصوص شرعی چندان قابل دفاع به نظر نمی رسد. (نوبهار، 1397، ص 199)

بعید است شارع مقدس اسلام دل در گرو عقلای زمان پیدایش اسلام داشته باشد و تلقی های عقلایی نوپیدا را نفی کند. (نوبهار، 1398، ص 180) بنابراین، اعمال مجازات مضاعف بر مجرمی که یک بار به خاطر همان فعل طعم مجازات را چشیده است، دور از انصاف و عدالت و مخالف بناء عقلا بوده و این همان مفسده ای است که احکام اسلامی از آن بری است و نباید با عدم تبیین غیرمناسب مسئله، این مفسده را وارد احکام اسلامی کرد.

#### 8-4- مقتضای فقه جزایی حکومتی

رویکرد حکومتی در فقه یک دیدگاه و نظریه درباره روش استنباط احکام فقهی است که در مقابل روش و رویکرد فردی استنباط احکام قرار دارد. در این رویکرد اجرای احکام در نظام حکومتی به عنوان نهاد اداره جامعه مد نظر قرار می گیرد و به تعبیر دیگر می توان گفت در این رویکرد قابلیت اجرای احکام در یک نظام حکومتی به عنوان شاخص مهم مطرح است در مقابل رویکرد فردی در فقه که تنها در آن تلاش می شود تا احکام و وظایف فرد استنباط شود. (ضیایی فر، 1390، ص 10) با نگاه حکومتی فقه کیفری، بسیاری از کیفرها از حالت دوام، ثبات و ابدی بودن خارج می شود. (نوبهار، 1389، ص 34)

مجازات هایی که به نام حدی در فقه آمده اند بنا به شرایط خاصی از ناحیه مقام حکومتی - قضایی پیامبر یا امام بوده است. به تعبیر دیگر مقدار و کیفیت آن مقصود شارع نبوده است بلکه اصل مجازات و جزا دهی به خاطر مصلحت خود خاطی یا جامعه مقصود بوده است و قالب و شکل این مجازات ها متناسب با زمان و شرایط آن دوران بوده است. یکی از آثار تعزیری بودن مجازات ها، تغییر مجازات ها با توجه به شرایط زمانی و مکانی است، زیرا یکی از ویژگی های مهم تعزیر این است که شکل، روش، و مقدار مجازات در تعزیرات مشخص و معین نیست، بلکه با توجه مصلحتی که حاکم تشخیص می دهد موارد مذکور مشخص می شود. اگر گفته شود که همه مجازات ها در واقع همان مجازات تعزیری هستند لازمه آن، این خواهد بود که تغییر در کمیت و کیفیت مجازات ها به آسانی قابل قبول خواهد بود. (نوبهار، 1398، صص 187-186)

لذا از اقتضات فقه جزایی حکومتی ممنوعیت مجازات مضاعف است که اگر شرایط این زمان در نظر گرفته شود که ارتباطات فوق العاده سریع و آسان شده است و امکان الحاق به عدو بسیار آسان تر از آن زمان است، مختصصین فقه که اجرای فقه در جامعه را مد نظر دارند در استنباط خود به غیر از ادله لفظی ظنی موجود در کتاب های روایی، بسیاری از مقیدات لیبی و ادله عقلی را نیز باید لحاظ نمایند.

#### 5- ادله موافقین قاعده منع مجازات مضاعف از منظر حقوقدانان

پذیرش منع محاکمه و مجازات که یک قاعده فراقانونی و مقتضای قواعد عدل و انصاف است، نیازمند هیچ اندیشه و استدلالی نیست. یک بار رسیدگی نهایی به اتهام فرد و مجازات یا برائت وی، همیشه و همه جا امکان محاکمه مجدد او را نفی خواهد کرد. بدین ترتیب مفهوم این قاعده آن است که هیچ کس را نمی توان به خاطر اتهامی که سابقاً به شیوه ای قانونی مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور حکم قطعی اعم از محکومیت و برائت قطعی شده است، برای بار دوم مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد. حتی اگر محکومیت سابق وی مورد عفو قرار گرفته یا مشمول مرور زمان شده باشد یا به هر جهت از جهات قانونی غیرقابل اجرا باشد.

### 1-5- احترام به حقوق و آزادی های فردی

اهمیت اعتبار امر مختوم را بر اساس فکر و اندیشه مضاعف در منافع فردی و نیز ضرورت های اجتماعی توجیه نموده اند. مبنای اهمیت فردی آن احترام به مقام و حیثیت انسانی و تضمین آزادی های فردی نه تنها در جریان دادرسی بلکه زمانی که دعوی کیفری به مرحله نهایی و قطعی نایل می شود و همچنین تاثیر در اصطلاح و تربیت بزهکار است. از نظر فردی، لزوم تامین امنیت قضایی شهروندان ایجاب می کند که کسی که یک بار محاکمه و درباره او حکمی قطعی صادر شده، بداند که دیگر مجدداً به دلیل همان موضوع مورد تعقیب و مواخذه قرار نخواهد گرفت، چرا که اضطراب ناشی از احتمال احضار به دادگستری برای تعقیب کیفری جدید و لزوم تدارک دفاع در برابر آن، احساس آرامش و امنیت فرد از بعد قضایی را در جامعه از او سلب خواهد نمود. از نظر اجتماعی نیز لزوم پایان بخشیدن به دعوا و اختلاف ایجاب می نماید که رسیدگی های قضایی سرانجام در یک نقطه خاتمه یابد و طرفین به حکمی که در پایان رسیدگی صادر می شود گردن نهاده، مفاد آن را محترم و مجری دارند. (فلاحیان، 1384، ص 167).

طبعاً یکی از حقوق متهم آن است که پس از طی مراحل تعقیب و تحمل مجازات می بایست به عنوان فردی که تاوان عمل خود را داده است از آرامش و مصونیت روانی و جانی برخوردار بوده و معاف از تعقیب و مجازات مجدد باشد تا بتواند در سایه امنیت اجتماعی که آحاد جامعه اعم از مجرم و غیر مجرم از آن سهم دارند به کانون اجتماع و خانواده ... بازگشته و دوران باز اجتماعی شدن را سپری نماید. (توجهی، 1388، ص 145).

### 2-5- لزوم ارج نهادن و احترام به آرای محاکم خارجی از سوی مقنن

پذیرش لزوم احترام به آرای محاکم خارجی برای رعایت اصول و ارزش های بین المللی و احترام متقابل بین کشورها، به عنوان یکی از مبانی پذیرش قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف در قلمرو و شرایط مورد پیشبینی قانونگذاری ها شناخته می شود و چرایی آن را توجیه می کند.

وقتی دولتی فردی را که یکبار در خارج محاکمه و مجازات شده یا به موجب یک حکم قطعی برائت حاصل نموده، مورد محاکمه و مجازات مجدد قرار می دهد، جامعه بین المللی نگاه مثبتی به آن دولت و کشور نخواهد داشت؛ زیرا تکرار مجازات برای رفتار واحد با بی عدالتی همراه است. با توجه به اینکه یکی از اهداف حقوق جزای بین الملل نیز جلوگیری از تکرار مجازات برای رفتار واحد است، لذا نقض مقررات حقوق جزای بین الملل از جانب یک کشور برای آن وجهه مناسبی ندارد. بر همین اساس، اصولاً دولت ها در قانونگذاری های خود به این موضوع توجه می کنند و به محاکم خود اجازه می دهند و به عبارتی آنها را ملزم می کنند که به آرای صادره از محاکم خارجی ترتیب اثر داده و آن را محترم شمارند. با این حال این اختیار مطلق نبوده و برخی کشورها در پذیرش اعتبار آرای آن محاکم شرایط و محدودیت هایی هم پیشبینی می نمایند. برخی از کشورها نظریه متعادل تری را پذیرفته اند که میتوان بر آن نام نظریه احتساب مجازات های قبلی نهاد. با قاعده احتساب، مجازات اعمال شده در خارج کسر خواهد شد که البته این موضوع هم

به نوعی نشان از توجه حقوق جزای بین الملل و مقررات بین المللی به عدم اعمال مجازات بیش از میزان عادلانه است. کشورهای چون ایران، سوریه و سوئیس از نظریه قاعده احتساب و کشورهای چون فرانسه از نظریه قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف (به طور مطلق) تبعیت نموده اند» (پوربافرانی، 1392، ص 242)

### 3-5- نظم عمومی و آرامش جامعه

706

نظم عمومی و آرامش جامعه نیاز دارد که هر دعوی مطروحه در مراجع قضایی روزی مختومه گردد. در حقوق ایران در زمینه آیین دادرسی کیفری وقتی که رسیدگی به امر کیفری به حکم قطعی و نهایی منتهی می شود می گویند که حکم، اعتبار امر مختوم یا قضیه محکوم بها اکتساب نموده و در نتیجه دعوی عمومی سقوط حاصل کرده است. بر اساس بند چ ماده 13 ق.آ.د.ک: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد زیر: ... چ- اعتبار امر مختوم ...». البته در همین راستا در سال های اخیر، دولت ایران با درک ضرورت توسعه همکاری های قضایی با دیگر کشورها اقدام به انعقاد موافقت نامه دو جانبه با برخی از آنها نموده است. این کشورها عمدتاً کشورهای هستند که یا به دلیل نزدیکی جغرافیایی با ایران و یا به دلیل برخورداری از جاذبه های گردشگری یا زیارتی، همه ساله پذیرای شمار قابل توجهی از هموطنانمان هستند و از این رو همکاری در حل مشکلات قضایی این افراد و کسانی که از این کشورها به ایران سفر می کنند مورد توجه و علاقه خاص طرفین قرار گرفته است.

### 4-5- تناسب جرم و مجازات

تناسب بین جرم و مجازات یکی از الزامات عدالت قضایی و از اصول حاکم بر تعیین مجازات هاست که در آموزه های دینی، قوانین داخلی و اسناد بین المللی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است، مطابق این اصل مجازات باید براساس نوع و میزان خسارت وارد شده، وضعیت خسارت دیده، وضعیت و شخصیت مجرم، شرایط و بسترهای اجتماعی وقوع جرم، عوامل غیر ارادی مانند اضطراب و اجبار مجرم، بازدارندگی از تکرار جرم، برقراری تعادل روانی جامعه و نظم اجتماعی، اعمال شود، (هاشمی شاهرودی، 426، ص 59). هرگونه تعدی از این اصل و مجازات فراتر از جرم بمنزله ظلم و عدول از عدالت قضایی و تجاوز به حقوق و کرامت متهم و مجرم است

### 5-5- قاعده احتساب

احتساب مجازات های گذشته، منع محاکمه مجدد، انتقال محکومان به حبس، نشان از اعتبار احکام کیفری بیگانه است (پوربافرانی، 1394، ص 114) که به وسیله آن یک کشور بدون اجرای حکم دادگاه کشوری دیگر (اعتبار ایجابی)، برای اجرای بخشی از آن در کشور خارجی اعتبار قائل شده و آن را به همان میزان، مانع اجرای مجازات در کشور خود می داند. بدیهی است که رعایت قاعده احتساب در مواردی که مجازات تحمل شده در خارج از کشور و کیفر مقرر در حکم دادگاه داخلی از نوع واحد باشند، با دشواری چندانی روبرو نیست، اما اگر این دو مجازات متفاوت باشند (مثلاً یکی حبس و دیگری شلاق یا جزای نقدی) موضوع کمی پیچیده و نیازمند تأمل است. در سطح ملی، برای محاسبه و کسر مدت بازداشت موقت قبل از محاکمه، از میزان محکومیت مورد حکم، راه حل هایی وجود دارد که در اینجا نیز برای اجرای قاعده احتساب می تولند مورد توجه و استفاده قرار گیرد. (خالقی، 1392، ص 30) (ر.ک به ماده 27 قانون مجازات اسلامی و 515 قانون آیین دادرسی کیفری) انتقال محکوم علیه به ایران برای تحمل مجازات مورد حکم در

خارج از کشور را نیز باید موجب شناسایی اعتبار منفی یا سلبی حکم کیفری مذکور دانست. وقتی دولتی مفاد حکم صادره از دادگاه های دولت دیگر را به اجرا می گذارد اعتماد به آن حکم و اکتفا به آن آشکار می گردد. (همان، ص 32). شناسایی اعتبار منفی در واقع اعمال قاعده منع محاکمه مجدد، به معنی نفی رسیدگی مجدد و اکتفا به حکم صادره در دادگاه قبلی است. انتقال محکومین به حبس هم جلوه های دیگر از معتبرسازی احکام خارجی بعد از صدور حکم است. با انتقال محکومین به حبس طبق بند 2 ماده 12 «قانون معاهده انتقال محکومین بین جمهوری اسلامی ایران و اوکراین» کشور اجرا کننده، حق تشدید مجازات ندارد، کما اینکه طبق بند 3 ماده 9 «قانون موافقت نامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت هند» حق محاکمه مجدد ندارد. (پوربافرانی، 1394، ص 119).

قانونگذار در ماده 5 ق.م.ا 1392 قاعده احتساب مجازات ها را در خصوص اصل صلاحیت واقعی مورد پذیرش قرار داده و اشعار می دارد: «هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات های تعزیری میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می کند»

در قانون مجازات اسلامی، قاعده احتساب به طور محدود، فقط در جرایم تعزیری (نه همه جرایم) و فقط در اصل صلاحیت واقعی (نه در همه صلاحیت ها)، پذیرفته شده است. این پذیرش محدود قابل انتقاد به نظر می رسد، زیرا وقتی در مورد صلاحیتی که مبنای آن حمایت از منافع اساسی کشور استفای مجازات مرتکب در خارج از کشور به حساب آمده و مانع اجرای همین میزان مجازات در ایران می شود، به طریق اولی باید شاهد این محاسبه در مواردی باشیم که هدف از صلاحیت در درجه اول حمایت از منافع فردی است (اصل صلاحیت شخصی منفی یا انفعالی). (خالقی، 1392، ص 31) واقعاً جای پرسش است که سکوت قانونگذار در همه معاهدات انتقال محکومین به حبس در خصوص جرایم مستوجب مجازات های شرعی در قانون جزای ایران، نشان از چیست؟ آیا نمی تواند نشان از تأیید قاعده منع محاکمه مجدد در جرایم مستوجب حدود و قصاص و دیات باشد؟ با این وجود مواد 7 و 8 قانون مجازات اسلامی خلاف آن را نشان می دهد. این موضوع در چارچوب احترام متقابل و اصل اعتماد و برابری و مصلحت قابل قبول است، زیرا کثیری از موافقت نامه ها پس از ایجاد اختلاف در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در نهایت بنا به مصلحت، به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است. پس قانونگذار باید نسبت به مواد 7 و 8 قانون مجازات اسلامی در راستای اعمال قاعده منع محاکمه و مجازات مضاعف در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه اقدام نماید. (پوربافرانی، 1394، ص 114).

قاعده منع مجازات مضاعف از راهکارهای شریعت برای حفظ کرامت انسانی است به معنای آن است که هیچ کس را نمی توان به دلیل اتهامی که سابقاً به شیوه ای قانونی مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور حکم قطعی (اعم از محکومیت و برائت شده) شده، برای بار دوم مورد (تعقیب، محاکمه) مجازات قرارداد، حتی اگر محکومیت سابق وی مورد عفو قرار گرفته یا مشمول مرور زمان شده یا به هر جهت از جهات قانونی غیرقابل اجرا باشد.

هرچند قانونگذار ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی از رویکرد اعتبار بخشیدن و شناسایی ممنوعیت مجازات مضاعف عدول نمود، لکن واکاوی قاعده از منظر اصول و قواعد فقهی نشانگر آن است که مفاد قاعده حداقل در تعزیرات تعارضی با فقه ندارد و استفتائات بعمل آمده از مراجع عظام تقلید و پاسخ های ایشان نیز مؤید این امر است. تعزیرات منصوص، واجد ویژگی خاصی نیستند و همچنان تعزیرند و مشمول احکام عمومی تعزیر باقی خواهند بود. بنابراین منع محاکمه و مجازات دوم و هم احتساب مجازات موضوع حکم نخستین در حکم دوم از سوی حاکم، جایز و بلااشکال است. هرچند جایگاه این وجه از اندیشه های فقهی در قوانین ایران همچنان خالی است. نگاه محدود، تعبد نابجا نسب به نصوص و عدم درک دقیق از مقاصد عقلایی موجود در ورای آنها، همگی موجب شده است تا نظام هدفمند و منعطف اسلام در حوزه جرائم و مجازات ها به نظام بسته، جزءنگر و غیرمنعطف تبدیل شود. مشکلات ناشی از این نگاه محدود به حوزه جزایی اسلام در تفنین و اجرا، ابهام ها و اشکال نظری نظام دوگانه حد - تعزیر، ضرورت بازبینی و تجدیدنظر اساسی در این حوزه را می طلبد. تغییرات صورت گرفته نیز نشان می دهد که ایجاد چنین تغییراتی ممکن بوده و این تغییرات نه تنها مخالف با قوانین شرعی نیست، بلکه دقیقاً در راستای برآورده ساختن مقاصد آن یعنی برقراری نظم و عدالت در جامعه اسلامی است.

مسئله مجازات مضاعف که با دو رویکرد عمده اعمال و منع اعمال مجازات مجدد مواجه است و می توان به رویکرد سومی نیز تحت عنوان احتساب مجازات مضاعف نیز قائل بود، نتیجه شناسایی اثر سلبی احکام کیفری صادره از محاکم خارجی و تضمینی بنیادین برای رعایت حقوق متهم و محکوم علیه و ابزاری کارآ جهت تعدیل رفتار حکومت ها در اعمال حاکمیت و مجازات است. هر یک از رویکردهای مذکور موافقان و مخالفانی دارد که برای اثبات عقیده خود مبانی و ادله مختلفی را مطرح می کنند و هر یک از ادله مطرح شده، قابل توجه و البته از منظر حقوقی و فقهی قابل نقد است.

## فهرست منابع

1. پوربافرانی، حسن، (1393)، حقوق جزای بین الملل، تهران: انتشارات جنگل، چاپ هفتم.
2. پوربافرانی، حسن، احمدی، اصغر، (1394)، اعتبار قانون و حکم کیفری خارجی در حقوق جزای بین الملل، فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس، سال ششم، شماره 21.
3. پوربافرانی، حسن، بیگی حسن، فاطمه، (1392)، اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در جرایم مستوجب مجازاتهای شرعی، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره اول.
4. توجهی، عبدالعلی، قربانی قلجو، مهدی، (1388)، منع مجازات مضاعف، آراء، مبانی و ادله موافقان و مخالفان با مطالعه تطبیقی در آراء مراجع عظام تقلید، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره 29.
5. جعفری تبریزی، محمدتقی، (1370)، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران.
6. حاجی ده آبادی، محمدعلی، (1383)، امر به معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی، حقوق اسلامی، شماره یک.
7. حاجی مقیمی، ابوالقاسم، (1386)، فلسفه مجازات در اسلام (1)، نشریه فقه اهل بیت، شماره 51.
8. خالقی، علی، (1381)، مقدمه ای بر اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین الملل، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره 2.
9. خالقی، علی، (1392)، تحولات قانون جدید مجازات اسلامی در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی، مجله پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، شماره 1.
10. دهخدا، علی اکبر، (1390)، لغتنامه (فرهنگ متوسط دهخدا)، جلد دوم، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
11. رضوی فرد، بهزاد، (1390)، حقوق بین الملل کیفری و زمینه های شکل گیری یک سیاست جنایی بین المللی، آموزه های حقوق کیفری، دوره هشتم، شماره یک.
12. سبزواری، عبدالعلی، (بی تا)، تهذیب الاصول، جلد اول، قم: موسسه المنار، چاپ اول.
13. سید مرتضی، علی بن حسین، (1405 هـ.ق)، رسائل الشریف المرتضی، جلد دوم، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
14. شاه محمدی، مهوش، (1393)، نظام رحمت از پیدایش تا تجلی برگرفته از دیدگاه امام خمینی(س)، فصلنامه حضور، پیاپی 91.
15. ضیایی فر، سعید، (1390)، رویکرد حکومتی در فقه، مجله فقه سیاسی، سال چهاردهم، شماره پنجاه و سوم.
16. طارمی، محمدحسین، (1376)، اعدام در نظام های کیفری، دو هفته نامه پگاه حوزه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
17. طالبی آشتیانی، محمدعلی، باقری، احمد، (1398)، مبانی فقهی قاعده تخفیف و مسامحه در مجازات های حدی و تعزیری، حقوق اسلامی، سال شانزدهم، شماره شصت.
18. طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، شرح تجرید، جلد اول، قم: انتشارات مصطفوی.
19. طهماسبی نیک، علی اشرف، (1388)، ثبات و تغییر در جرایم و مجازاتها با مطالعه تطبیقی، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
20. غروی نایینی، میرزا محمدحسین، (1406 هـ.ق)، فوائد الاصول، تقریر شیخ محمد کاظمی، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ اول.
21. فلاحیان، همایون، (1384)، دیوان کیفری بین المللی و قوانین اساسی کشورها، مجله قانون و کلا، جلد دوم، شماره ۱۹۰.

22. قپانچی، حسام، صفری، صادق، (1393)، تأملی در رویکرد نوین حقوق جزای بین الملل ایران نسبت به قاعده منع مجازات مجدد، فصلنامه مطالعات بین المللی پلیس، سال پنجم، شماره 19.
23. قربان نیا، ناصر، (1377)، فلسفه مجازات، فصلنامه نقد و نظر، شماره پانزدهم و شانزدهم.
24. قربان نیا، ناصر، (1380)، فلسفه مجازات، نشریه رواق اندیشه، شماره سوم.
25. کراچیان ثانی، فاطمه و سایرین، (1400)، تسامح در اثبات حدود به مثابه مبنایی در حقوق کیفری اسلام، فقه و اصول (مطالعات اسلامی)، دوره پنجاه و سوم، شماره یک.
26. کلانتری، علی اکبر، (1378)، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، چاپ اول.
27. کلینی، محمد بن یعقوب، (1407 هـ.ق)، الکافی، جلد دوم و هفتم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
28. محمدی، ابوالحسن، (1389)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
29. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، (1389)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
30. المظفر، محمدرضا، (1370)، اصول الفقه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
31. معین، محمد، (1391)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
32. منتظری، حسینعلی، (1383)، رساله استفتائات، تهران: نشر سایه، چاپ اول.
33. منتظری، حسینعلی، (1429 هـ.ق)، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم: نشر ارغوان، چاپ اول.
34. نوبهار، رحیم، (1384)، بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین، مجله تحقیقات حقوقی، 1384.
35. نوبهار، رحیم، (1389)، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
36. نوبهار، رحیم، (1398)، مکان یابی مقررات کیفری در فقه و پیامدهای روش شناختی آن، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره 85.
37. نوبهار، رحیم، خدایار، حسین، (1397)، امکان سنجی کاربست نهادهای جزایی نوپیدا در حدود، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره 12.
38. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (1426 هـ.ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، جلد سوم، قم: موسسه دائیه المعارف فقه اسلامی.